



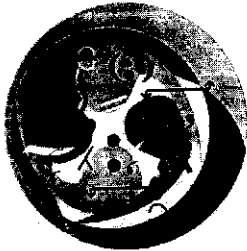
مجموعه اطلاع‌رسانی

شعبه اطلاع‌رسانی و انتشارات

کتابخانه

اصول ویرایش و نشر

محمدرضا محمدی



اصول ویرایش و نشر

محمدرضا محمدی

تهران، ۱۳۸۱

رویه ساده زیر بهره گرفت:

۱. نظریه‌ساز به متون گوناگون روزنامه‌نگاری مراجعه کند و همه حکمهای مهم را که روزنامه‌نگاران مختلف پذیرفته‌اند، استخراج و فهرست کند؛
۲. حکم‌های فهرست‌شده را مرتب کند و بین آنها، تعداد بسیار زیادی از حکمهای تکراری و حکمهای قابل استخراج و قابل استنتاج از حکمهای کلی‌تر را حذف کند؛
۳. حکمهای مهم را که به هیچ روشی قابل اثبات نیستند و در تعداد زیادی از تعاریف و استنتاج‌های کاربرد دارند بررسی کند و آنها را به عنوان پیش - اصلها [pre-axioms] در نظر بگیرد؛

۴. واژگان اساسی را که دارای تعریف نسبتاً مشخص هستند دقیق و بدون ابهام تعریف کند. گر چه «رویه مکانیکی» فوق، محتملاً به تدوین نظریه می‌انجامد اما روش متعارف در نظریه‌سازی نیست. روش متعارف این است که نظریه‌ساز تعدادی اصل را حدس بزند و آنها را برای مفید بودن در تدوین قواعد کاربردی آزمایش کند. مثلاً این که «نرم‌نویسی» مفهوم اصولی است، نیازی به بررسی در متون ندارد اما اینکه می‌تواند در استخراج قواعد نظریه مفید باشد نیاز به آزمایش دارد. حتی نظریه‌ساز می‌تواند یک اصل را ابداع کند و در سیستم نظری خود جای دهد و سپس درباره مفید بودن آن در سیستم به بررسی بپردازد.

پی نوشت:

1. Siegert, F. S. and T. Peterson and W. Schramm, *Four Theories of the Press*, University of Illinois, 1956
- تا جایی که نگارنده می‌داند، این کتاب کلاسیک، دست کم تا دهه ۱۹۸۰ تجدید ویرایش نشده است.
2. The Authoritarian Theory
3. The Libertarian Theory
4. The Social Responsibility Theory
5. The Soviet Communist Theory
۶. برای شرح واژگانی مانند آموزه، آموزگان، نظریه، شبه‌نظریه، فرضیه، سرمشق و بارادایم، رجوع کنید به کتاب «پژوهش‌شناسی»، به قلم نگارنده، که جزو همین مجموعه اطلاع‌رسانی چاپ می‌شود.



یک را می‌توان نوعی «آموزگان»، «شبه نظریه»، و یا «سرمشق» نامید. گر در واقع؛ نظریه ۴ صورتی از نظریه ۱، و نظریه ۳ صورتی از نظریه ۲ است؛ بنابراین، کتاب مذکور، اساساً تشریح‌کننده فقط ۲ نظریه است و نه ۴ نظریه. علاوه بر این، کتاب در دهه ۱۹۵۰ ب. م. نوشته شده است و شاید اگر در آستانه قرن بیست و یکم نوشته می‌شد، چند نظریه دیگر را نیز به فهرست نظریه‌های خود اضافه می‌کرد؛ زیرا در ۵ دهه اخیر، دانش روزنامه‌نگاری شاهد پیشرفت‌های زیادی بوده، هرچند تحولی در آن به وجود نیامده است.

البته تدوین یک نظریه علمی اختصاصی روزنامه‌نگاری که در جامعه معین و برای رسانه معین صدق کند، به ویژه مخصوص دوره زمانی معینی باشد، کار مشکلی نیست؛ اما تدوین یک نظریه عمومی روزنامه‌نگاری نیاز به مطالعات و بررسیهای بسیار دارد؛ اما در هر دو حالت، رویه کلی کار یکسان و مشخص است:

کافی است چند اصل یا اصل موضوع [axiom] بدیهی انتخاب و معرفی، و همراه با آن، تعدادی واژه دقیق و بدون ابهام تعریف شوند؛ سپس با بررسیهای متعدد ۲ شرط زیر به عنوان شرایط اصلی تأمین گردند:

۱. آیا نظریه توانسته است کلیه مفاهیم روزنامه‌نگاری را پوشاند؟ (شرط جامعیت)؛
۲. آیا این نظریه منجر به بروز تناقضی نشده است؟ (شرط سازگاری یا عدم نقض‌سازی).

هر اصل از نظریه یک «حکم» یا خلاصه یک «تن» است که معمولاً همگان آن را می‌پذیرند اما راهی برای آزمایش و تأیید تجربی یا اثبات منطقی به روش «تحلیل منطقی» آن وجود ندارد. (مثلاً در هندسه، این اصل که دو خط راست موازی هیچ‌گاه یکدیگر را قطع نمی‌کنند، قابل اثبات به روش آزمایش تجربی یا به روش‌های ریاضی نیست، اما همگان آن را به عنوان اصل بدیهی پذیرفته‌اند. همچنین در «نظریه احتمال»، این اصل که احتمال یک رویداد، همواره بین ۰ تا ۱ است، اصل پذیرفته‌شده‌ای است اما هیچ‌گاه قابل اثبات یا آزمایش نیست.)

در روزنامه‌نگاری، برای تعیین اصل‌های نظریه روزنامه‌نگاری، می‌توان از

۱.۱. مقدمه

ویرایش مجموعه‌ای است از انواع فعالیت‌های علمی و هنری که هدف آنها بهبود بخشیدن به ارائه و بازنمود مطلب نوشته شده و یا تصحیح خطاها و نواقص احتمالی آن و یا اداره امور مربوط به انتشار متن است. برحسب نوع این فعالیتها، ویرایش را می‌توان به انواع گوناگون تقسیم کرد. به طوری که در واژه نامه ویراستاران (۱۳۷۷) از دهها عنوان تخصصی و حرفه‌ای برای ویراستار نام برده شده است.

برای شناخت ویرایش و شرح وظایف ویراستاران یک سازمان نشر باید تعریفی از ویرایش ارائه شود. بدین منظور لازم است نخست انواع ویرایش در چند مقوله کلی رده‌بندی شوند تا تعریف روشن‌تر و ساده‌تر شود. قسمتی از مطالب فصل حاضر به تعریف ویرایش و شرح وظایف ویراستار و مشاغل ویرایش اختصاص دارد.

معمولاً ویرایش هنگامی به عنوان یک مرحله پس از نگارش به کار برده می‌شود که قرار است متن نگارش شده «منتشر» گردد. بنابراین، ویرایش را می‌توان واسطه‌ای بین نگارش و نشر به حساب آورد. و با توجه به نقش واسطه‌ای ویرایش در «نگارش» که آن را به «نشر» تبدیل می‌کند روشن می‌شود که ویرایش و نشر دو مبحث وابسته به یکدیگرند. در فصل حاضر، اصول اولیه و کلی دو مبحث ویرایش و نشر تشریح می‌شوند. ویراستار باید اطلاعات کافی از نشر سنتی و الکترونیکی و تجارت الکترونیکی داشته باشد. مطالب بخشهای مربوط به نشر در فصل حاضر، تا حدودی اطلاعات اولیه مورد نیاز وی را تأمین می‌کنند.

در فصلهای بعدی کتاب جزئیات بیشتر مبحث ویرایش شرح داده خواهد شد. اما جزئیات مبحث نشر به قدری گسترده است که لازم است در کتاب مستقل دیگری بدان پرداخته شود.

به طو رکلی، کتاب حاضر یک شیوه نامه مقدماتی ویرایش است که فقط مباحث گزیده‌ای از یک شیوه نامه ویرایش واقعی را شامل می‌شود. تدوین یک کتاب کامل اما مختصر شیوه نامه ویرایش، که بتواند همه موضوعات ویرایش در دنیای نوین و

فناوری نوین را پوشاند، حتی در ۱۰۰۰ یا ۲۰۰۰ صفحه، به نظر امکان‌ناپذیر می‌رسد. یکی از ویژگیهای شیوه‌نامه حاضر این است که هم ویرایش سنتی و هم ویرایش الکترونیکی و نیز هم ویرایش متن و هم مدیریت انتشار متن را می‌پوشاند.

۲.۱. تعریف ویرایش

تاکنون تعریف خاصی برای دانش یا فن یا هنر ویرایش ارائه نشده است که موافقت عموم ویراستاران و نویسندگان را جلب کند. به همین دلیل در این بخش به جای آوردن یک تعریف مستقیم و مستند سعی می‌شود ویرایش با استفاده از مشخصات آن «تحلیل» گردد. بدین منظور مطالب بخش در چهار زیر-بخش ارائه می‌گردند؛ به ترتیب زیر:

۱- معضل تعریف ویرایش،

۲- اصل اساسی ویرایش،

۳- معضل زمان ویرایش،

۴. تعریف ویرایش.

که آخرین زیر-بخش، حاوی «اشاره‌ای به مسئله تعریف ویرایش» است.

معضل تعریف ویرایش

یک جنبه از کار ویرایش، دست بردن ویراستار در محتوا و صورت یا ساختار اثر پدیدآور است. هر چند هدف از این عمل خیر و اصلاح است اما در بسیاری از موارد با مخالفت پدیدآور روبه‌رو می‌شود. گاهی نیز ویراستار در هدف خود زیاده‌روی می‌کند و به جای اصلاح اثر پدیدآور، سلیق شخصی خود را در آن به کار می‌بندد. نتیجه این نوع زیاده‌روی آسیب دیدن اثر است که هم به زیان پدیدآور و هم به زیان ناشر خواهد بود.

از سوی دیگر، سازمان نشر بنا بر سیاست‌گذاری، همواره مایل است اثر به بهترین نحو ممکن منتشر شود. به همین دلیل ویراستار باید راهی بیابد که هم رضایت پدیدآور را از ویرایش اثر جلب کند و هم استانداردهای مورد نظر ناشر در اثر را رعایت کند. معمولاً در قرارداد پدیدآوری تصریح می‌شود که اثر باید مطابق استانداردهای ناشر ویرایش شود و از این روی، پدیدآور نمی‌تواند با ویرایش اثر توسط ناشر مخالفت کند.

به هر حال، یک مشکل ویرایش این

است که نمی‌توان به آسانی مشخص ساخت که ویراستار تا چه حد و مقدار در متن دست ببرد. مشکل دیگر، استانداردهای مورد نظر ناشر است که باید به صورت رسمی در دسترس ویراستار قرار گیرند و پدیدآورها و مخاطبان نشر آنها را بپذیرند. گاه استانداردهای ناشران مختلف تفاوت‌های قابل توجهی با هم دارند.

اصل اساسی ویرایش

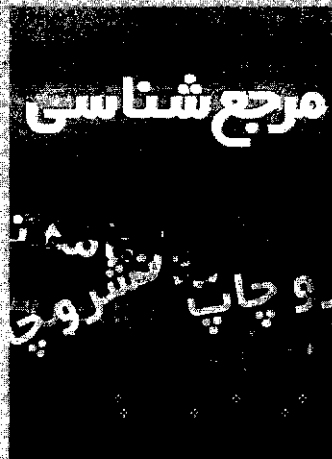
تعریف ویرایش باید مبتنی بر یک «تذکره» معین باشد تا بتوان آن را «تعریف علمی» به حساب آورد. تزه‌های گوناگونی وجود دارد که می‌توان از آنها برای تدوین تعریف ویرایش استفاده کرد. به ویژه در فرهنگهای موسوم به Quotations، نقل قولهای فراوانی از بزرگان نشر و نگارش و ویرایش وجود دارد که برخی از آنها را می‌توان به عنوان پشتوانه تعریف ویرایش به کار برد. در مجموع، اصل تجربی زیر که با برخی نقل قولهای ویراستاران بزرگ نیز سازگار است، احتمالاً مورد قبول اغلب ناشران و پدیدآوران واقع می‌شود:

اصل اساسی ویرایش

ویراستار، شخصی است که می‌تواند تفاوت بین «تمایزهای سبک‌شناختی اثر پدیدآور» و «استانداردهای نشر در اثر» را تشخیص دهد، و بدون تغییر دادن تمایزهای سبک‌شناختی پدیدآور، بازنمود اثر را بهبود بخشد و استانداردهای نشر را در اثر اعمال کند.

به عبارت دیگر، ویراستار باید از یک سو تمایزهای سبک‌شناختی پدیدآور را بشناسد و به آن احترام بگذارد و از سوی دیگر استانداردهای مورد نظر ناشر را تأمین نماید. تأمین این دو هدف ممکن است در مواردی همانند معضل «هدفهای متغایر»^۷ (در مبحث نظریه سیستم) مشکل باشد اما هنر و توان ویراستار می‌تواند مشکل را مرتفع سازد. به همین دلیل است که ویراستار باید در نگارش و ویرایش دانش و تجربه کافی داشته باشد.

مطابق اصل اساسی ویرایش ناشر باید استانداردهای نشر را برای ویراستار مشخص سازد و این بدان معناست که پدیدآور نیز باید بپذیرد که اثر وی بر اساس استانداردهای نشر ویرایش شود. بنابراین،



فرهنگ جامع مرجع شناسی
محمدرضا محمدی
سازمان چاپ و انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
تهران، ۱۳۷۶

اگر قرار باشد ویراستار تمایزهای سبک‌شناختی پدیدآور را نیز تغییر دهد باید در کل اثر این کار را انجام دهد که معمولاً امکان‌ناپذیر یا بسیار مشکل است.

اصل فرعی پویش جامع در ویرایش، مشابه اصل «پیمانگی بهینه»^۸ در روش‌شناسی مدیریت برنامه علمی است: «اگر هر صفحه اثر یک پیمانۀ برنامه محسوب شود، کل پیمانۀ‌های اثر باید یکنواخت ویرایش شوند.»

۲. مشخص بودگی نوع ویرایش: نوع هر ویرایش باید در آغاز و در پایان آن به طور روشن و دقیق مشخص شود. به عبارت دیگر، پیش از شروع ویرایش، وظیفه ویراستار باید کاملاً مشخص شده باشد و در پایان آن نیز ویراستار باید یادداشت یا گزارشی تدوین کند که در آن، مراحل و کارهای انجام شده دقیقاً مشخص شده باشند. مثلاً در آغاز ناشر یک کتاب از ویراستار می‌خواهد که کتاب را از نظر رسم‌الخط، املا، دستور زبان، ارجاعات و مستندنویسی ویرایش کند. ویراستار نیز موظف است که «فقط همین امور» را انجام دهد و در پایان، نتیجه اجرای امور را به صورت یادداشت یا گزارش، همراه با متن کتاب به ناشر تحویل دهد.

این اصل نیز ظاهراً مانند اصل قبلی، ویراستاری را به عنوان یک عمل مکانیکی در نظر می‌گیرد، در حالی که فقط برخی از امور ویراستاری مکانیکی هستند. گاهی ناشر از ویراستار می‌خواهد که کتاب را «هر طور که صلاح می‌داند» ویرایش کند. در این صورت هم اصل حاضر، نفی‌کننده انعطافها نیست: می‌توان استدلال کرد که ناشر وظیفه تعیین مشخصات ویرایش را به خود ویراستار سپرده است.

اگر قرار باشد ویراستار تمایزهای سبک‌شناختی پدیدآور را نیز تغییر دهد مطابق اصل فرعی اول باید در کل اثر این کار را انجام دهد و مطابق اصل حاضر باید با شرح وظیفه تعیین شده توسط سازمان مطابقت داشته باشد که معمولاً سازمان چنین وظیفه‌ای را به عهده ویراستار نمی‌گذارد.

با توجه به ملاحظات مربوط به تمایزهای سبک‌شناختی و پذیرش استانداردهای نشر، بین ویراستار و پدیدآور هیچ نوع اختلافی نباید پیش بیاید.

اصل اساسی ویرایش مفهوم لزوم پیروی ویراستار از شرح وظایف تعیین شده را نیز در بر دارد.

با نگرشی دیگر به ویرایش، اصل فوق را می‌توان در دو اصل جزئی‌تر زیر نیز بیان کرد:

۱. پویش جامع،
۲. مشخص بودگی نوع ویرایش.

به عبارت دیگر، به جای اصل اساسی ویرایش می‌توان این دو اصل را به کار برد.

۱. پویش جامع: متن ویرایش‌شدنی از نظر دقت باید از آغاز تا پایان به طور یکسان یا به اصطلاح یک‌دست پویش و ویرایش شود. مثلاً اگر متن از ۱۰۰ صفحه تشکیل شده و برای آن ۵۰۰ دقیقه زمان در نظر گرفته شده باشد باید برای هر صفحه ۵ دقیقه وقت صرف شود تا کل صفحه‌ها یک‌دست ویرایش شوند و دقت صرف شده برای کل صفحه‌های کتاب یکسان باشد.

اصل فوق ظاهراً ویرایش را به عنوان یک فعالیت مکانیکی در نظر می‌گیرد. البته ویرایش دارای انواع و سطوح گوناگونی است و فقط در یکی از آنها یعنی «نمونه‌خوانی» چنین اصلی کاملاً صادق است. در برخی از ویرایشها، ویراستار نقش بسیار مهمی دارد و به ویژه ناچار است در صفحاتی که نیاز به مطالعه و پژوهش دارد وقت بیشتری صرف کند. مثلاً در یک متن ۱۰۰ صفحه‌ای، ویرایش بعضی صفحه‌ها به چند دقیقه زمان نیاز دارد اما زمان مورد نیاز بعضی صفحه‌های دیگر چندین ساعت و یا حتی چندین روز است. اما این مسئله نیز اصل فوق را مخدوش نمی‌سازد: اصل، فقط یک چیز را نفی می‌کند:

دقت تصادفی در ویرایش کردن صفحه‌ها تجربه نشان می‌دهد که برخی از ویراستاران در ویرایش یک اثر دقت یکنواخت به خرج نمی‌دهند و صفحه‌های اولیه را با صرف وقت و دقت بیشتر ویرایش می‌کنند. این، همان مسئله «دقت تصادفی در ویرایش» است که با اصل فرعی پویش جامع تعارض دارد.